

یونس بن بکیر از پیشگامان شیعه در سیره‌نگاری

حسین مرادی‌نسب^۱

چکیده: یونس بن بکیر از موالیان شیعه در سیره‌نگاری است و با کسب دانش‌های مرسوم سده‌های آغازین اسلامی همچون حدیث، فقه و سیره پیامبر اعظم (ص) موقعیت علمی خود را تثبیت کرد و توجه طالبان دانش را به سوی خود جلب نمود. وی با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و نقل احادیث نبوی از استادش ابن اسحاق و دیگران، کتابی در باب مغازی رسول خدا (ص) تألیف کرد. کتاب او در میان محدثان و سیره‌نگاران پس از او مورد استفاده قرار گرفت. در این مقاله به شخصیت و جایگاه علمی و مذهب وی و نیز قالب اصلی کتاب او که منبعی برای مؤلفان بعدی می‌باشد پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژه‌های کلیدی: سیره، مغازی، یونس بن بکیر

۱ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه hmoradi@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۰۱ تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۱۲

Yunus bin Bukeyr: The pioneer of writing the biography of the Prophet Muhammad

Hossein Moradi Nasab¹

Abstract: Yunus bin Bukeyr has been known as the Shia master of writing the biography of the Prophet Muhammad and by acquiring common knowledge of that era such as Hadith، Fiqh (Jurisprudence) and the conduct (Sire) of Islamic Holy Prophet Muhammad (PBUH) established his academic situation and attracted the attention of seekers of knowledge. He applied the scientific findings and Prophetic Hadiths narrated from his teacher Ibn Ishaq and others and then wrote a book on the battles of Prophet Muhammad. His book was used by the narrators of Hadiths and the writers of the biography of the Prophet Muhammad after him. This paper investigated his character، scientific status، religion and the basic structure of his book on the battles of the Prophet Muhammad which has been used by the writers of the biography of the Prophet Muhammad after him.

Keywords: The Prophet Muhammad's Sire، the battles of the Prophet Muhammad، Yunus bin Bukeyr

1 Assistant professor in the department of history, Research Institute of Hawzah and University
hmoradi@.rihu.ac.ir

مقدمه

تاریخ سیره‌نگاری اسلامی از مدینه، با آموزه‌های الهی و تعالیم نبوی آغاز شد؛ مسلمانان با اشتیاق به تدوین سیره - به معنای عام - پیامبر اعظم (ص) پرداختند و نخستین گام در سیره‌نگاری شکل گرفت. وجود شخصیت محوری آن حضرت که بر گرفته از نبوت و رسالت بود در تدوین سیره ایشان نقش اساسی داشت و مسلمانان را به مصداق آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ در همه ابعاد زندگی به تبعیت از ایشان فرا می‌خواند. توجه آگاهانه به سیره پیامبران به خصوص سیره رسول خدا (ص) را در کلام امیرمؤمنان علی (ع) می‌توان یافت: «لقد كان في رسول الله (صلى الله عليه وآله) كاف لك في الاسوة...»^۲. یعنی برای تو سرمشق کافی در زندگی وجود دارد و برای پی‌بردن به زشتی و عیب دنیا، و فراوانی رسوائی‌هایش، راهنمای خوبی است؛ زیرا دنیا همه چیزش را از پیامبر (ص) گرفت و در اختیار دیگران قرار داد... پس تو به پیامبر پاکیزه و پاک‌تر خویش تأسی کن که ایشان برای الگوظلبن، اسوه و نیکوست و برای خواهان انتساب بهترین کس است که به ایشان منتسب شود و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام جای پای ایشان بگذارد... از این روی توجه به سیره آن حضرت، راه تعامل صحیح با جامعه و فرد را به ما نشان می‌دهد. حرکت امام حسین (ع) در جهت احیای سیره رسول خدا (ص) و پدرش علی (ع) است، ایشان فرمود: «... اسیر بسیره جدی و ابي‌علی بن ابي‌طالب»^۳ [جاءعلان دنباله عبارت «و سیره خلفاء الراشدين» را اضافه کرده اند؟!]^۴ و نیز امام سجاد (ع) درباره برخورد با بازماندگان جنگ جمل فرمود: «... سار فيهم والله بسیره رسول الله يوم الفتح»،^۵ یا فرمود: «کنا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السورة من القرآن»^۶.

تلاش سیره‌نگاران در جلوه‌گری و بیان زیبایی‌های سیره و مغازی آن حضرت در زوایای مختلف و بیان جزئیات زندگی ایشان به‌عنوان اسوه بودن، سبب بالندگی و رشد دانش سیره‌نگاری در طول زمان شد که در انتقال این دانش به آیندگان، نقش اساسی داشت. ائمه اطهار (ع) و در رأس آنان امیرمؤمنان (ع)، به مناسبت‌های گوناگون احیاگر و بازشناس

۱. سورة احزاب، آیه ۲۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳. احمد ابن اعثم (۱۴۱۱ق)، الفتح، ج ۵، بیروت: دارالاضواء، چ ۱، ص ۲۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی (۳۶۷ش)، الکافی، تحقیق و تعلیق علی اکبر غفاری، طهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۳.

۵. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۹۵.

سیره آن حضرت و نخستین سرچشمه‌های این دانش بودند که به بیان سیره رسول خدا(ص) پرداختند. به پیروی از ائمه اطهار(ع) شاگردان آنان و محدثان شیعه در تدوین و گسترش سیره نبوی و ماندگاری آن نقشی اساسی ایفا کردند. دانشمندان شیعی با آنکه با موانع بسیاری در ثبت و ضبط حوادث صدر اسلام رو به رو بودند؛ توانستند نوشته‌هایی درباره سیره رسول خدا(ص) از خود بر جای گذارند؛ از جمله می‌توان به ابان بن تغلب (۱۴۱دق)، ابن اسحاق (۱۵۱دق)، ابان بن عثمان بجلي (۱۷۰دق)، یونس بن بکیر (۱۹۹دق) و واقدی (۲۰۷دق) اشاره کرد. توجه شیعیان به سیره‌نگاری سبب شد برخی افراد، اصحاب مغازی را با گرایش شیعی می‌شناختند.^۱

از این رو، دیده می‌شود که در میان محدثان اهل سنت، اتهام به تشیع امری رایج بوده و همین کافی بود که آن شخص از نظر آنان ساقط شود و روایاتش پذیرفته نشود و مردم به او و همانند او روی خوش نشان ندهند، به خصوص آنانی که روایات مربوط به فضایل امیرالمؤمنین علی(ع) و سیره پیامبر اعظم(ص) را ضبط و آن را نقل می‌کردند، زیرا نقل این فضایل سبب می‌شد که مردم به امیرمؤمنان(ع) و ائمه اطهار(ع) گرایش پیدا کنند. اتهام تشیع، حربه خوبی برای مخالفان بود تا کتاب‌های تألیف شده در ابواب مختلف از جمله سیره پیامبر اعظم(ص) به وسیله شیعیان را مخفی نگه دارند. در این میان می‌توان به ذهبی (۷۴۸دق) اشاره کرد که اتهام تشیع به یونس بن بکیر زده است، اما در مقابل، کسی مانند ابن ناصرالدین (۴۲۵دق) او را راستگو و شیعه معرفی کرده است. ابن طاووس (۶۴۵دق) روایتی از امام رضا(ع) نقل کرده است که یونس بن بکیر با خطاب «سیدی» از امام می‌خواهد دعایی برای رفع گرفتاری و سختی‌ها به او یاد دهد و امام خواسته او را قبول می‌فرماید.^۲ خطاب «سیدی» می‌تواند دلیل بر تشیع او باشد. گرچه برخی نویسندگان، شیعه بودن او را نپذیرفته‌اند.^۳

امروزه تحقیقات در باره سیره‌نویسان شیعه و آثار ایشان می‌تواند گام اساسی در معرفی و شناسایی شخصیت، جایگاه علمی و مذهبی آنان باشد. از این رو اعتبار علمی یونس بن بکیر و کتاب مغازی وی نسبت به سیره‌نگاران دیگر می‌تواند کاستی و اضافات گزارش‌های آن در منابع سیره و تاریخ را نمایان سازد و تا حدودی از گزارش‌های تحریف‌گونه و جعلی بکاهد و

۱ یاقوت حموی [بی‌تا]، معجم الادباء، ج ۶، قاهره: مکتبه القراة و الثقافة، ص ۲۴۱۹.

۲ علی بن موسی بن طاووس (۱۴۱۱ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، مصحح کرمانی، ابوظالب، محرر و محمد حسین، قم: دارالذخائر، ص ۲۵۳-۲۵۶.

۳ عباس زریاب خوبی (۱۳۶۸ش)، بزم آورد(شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه) مقاله «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر»، طهران: انتشارات محمدعلی علمی.

کمک شایانی به پژوهشگران در تاریخ صدر اسلام کند.

پیشینه تحقیق

ضرورت شناخت شخصیت علمی یونس بن بکیر به عنوان سیره‌نویسی شیعه (به معنای عام) و احیای کتاب مغازی وی می‌تواند نقطه مثبتی در سیره‌نگاری به شمار رود. عظمت این شخصیت و کتاب مغازی وی سبب شد تا محقق کتاب مغازی واقدی^۱ احیای روایات یونس بن بکیر از ابن اسحاق را در ذهن پیروراند، و محققان دیگر مانند سهیل زکار، روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق و دیگران را که پنج جزء باقیمانده از نسخه یافته شده و معادل یک پنجم سیره ابن هشام بوده^۲ و با نام سیره ابن اسحاق به چاپ رساند. پرفسور حمیدالله همین مجموعه را با دو قطعه باقیمانده از مغازی محمد بن سلمه به چاپ رسانده است،^۳ همچنین احمد فرید مزیدی، در کتاب السیره النبویه لابن اسحاق، با تحقیق و تخریج احادیث، به برخی روایات یونس بن بکیر اشاره کرده است. مقاله‌ای از دکتر عباس زریاب خوبی در کتاب بزم آورد/شخصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه با نام «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر» به چاپ رسیده است ولی در این کتاب‌ها و مقاله به شخصیت علمی و نقش و جایگاه وی، تطابق نصوص و نیز نقد و بررسی برخی از روایات او پرداخته نشده است که شرح دو مطلب یاد شده مجال دیگر می‌طلبید.

نقش شیعه در سیره‌نگاری

توجه به سیره پیامبر (ص) از سوی امامان معصوم (ع) سبب می‌شد تا اصحاب آنان مانند عیدالله بن ابی رافع کاتب امیر مؤمنان علی (ع)، جابر بن یزید جعفی، ابان بن عثمان احمر بجللی، ابان بن تغلب، ابراهیم بن محمد ثقفی، احمد بن خالد برقی و دیگران بکوشند تا سیره‌ای متکی بر اخبار امامان (ع) بنویسند. یعقوبی از ابان بن عثمان [احمر] عن جعفر بن محمد (ع) یاد کرده است،^۴ زیرا ابان کتابی به نام المبتدأ والمبعث والمغازی داشت که بعدها مفقود شد و فقط می‌توان نقل‌هایی از آن را در کتاب‌های مؤلفان بعدی دید. همچنین طبرسی در کتاب اعلام السوری

۱ محمد بن عمر واقدی (۱۴۰۹ق)، المغازی، تحقیق مارسدنس جونز آلمانی، ج ۱، بیروت: ناشر علمی، ص ۳۵.

۲ همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد (۱۳۶۱ش)، سیرت رسول الله (ص)، ترجمه قاضی ابرقوه، مقدمه دکتر اصغر

مهدوی، تهران: خوارزمی، ص ۲۸.

۳ همان، ص ۲۹.

۴ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی [بی تا]، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۱.

بأعلام الهدی بخش فراوانی از سیره رسول خدا(ص) را به نقل از ابان بن عثمان احمر، حفظ کرده است و رسول جعفریان آن را بازسازی کرده است که می‌تواند قدمی در جهت بازشناسی دیدگاه شیعه درباره سیره پیامبر خدا(ص) باشد.

تلاش در جهت تحریف سیره رسول خدا(ص)

جاعلان حدیث پس از رحلت رسول خدا(ص)، در تحریف و جعل روایات نبوی تلاش بسیاری کردند. این کار در طول تاریخ ادامه داشت. اعتقاد به عدالت صحابه موجب شد تا فضیلت‌سازی برای آنان و کتمان فضایل اهل بیت(ع) و در رأس آن علی(ع) در دستور کار قرار گرفت، تا حتی سخن رسول خدا(ص) را که محبت علی(ع) را نشانه ایمان، و دشمنی با او را نشانه کفر و نفاق معرفی کرد، نقل نکنند. برای نمونه می‌توان گفت وقتی مهاجران از حبشه بازگشتند، عمر بن خطاب آنان را به سبب آنکه در آنجا مانده‌اند، نکوهش کرد، اما رسول خدا(ص) او را سرزنش نمود^۱ همین سرزنش رسول خدا(ص) سبب شد تا گروهی از ذکر نام، عمر بن خطاب در گزارش خودداری کنند، یا در روز احد که عده‌ای فرار کردند پیامبر(ص) با نام آنان را صدا زد و فرمود: «الی یا فلان، الی یا فلان»، بعدها راوی اسم را نیاورده و آن را حذف کرده است و عبارت «فلان» را آورده است.^۲ یا در باره یوم‌الخمیس که عمر بن خطاب مانع آوردن کاغذ و قلم شد، به جای نام او «قالوا: هجر رسول الله»^۳ و برخی سخن او را به «ان النبی قد غلب علیه الوجع» تغییر داده اند؛^۴ یا در باره وصیت پیامبر(ص) که ابن عباس گوید که آن (وصیت سوم) را فراموش کردم،^۵ چیست؟ جز ترس از عمر بن خطاب چیزی دیگری می‌تواند باشد، زیرا وصیت سوم آن حضرت به ولایت و خلافت علی(ع) بوده است.^۶ از این نمونه‌ها بسیار است به عنوان نمونه، ابن ابی الحدید^۷ فصلی را به احادیث جعلی که به تحریک معاویه انجام می‌شد، اختصاص داده است. امام باقر(ع) در باره شیعیان فرمود که ما اهل بیت همیشه مظلوم و بر جان خود و

۱ محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۰۱ ق)، الصحیح، ج ۵، [بی‌جا]: دار الفکر، ص ۸۰.

۲ ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [بی‌جا]: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۵، ص ۲۳ و ۲۴.

۳ بخاری، همان، ج ۴، ص ۳۱.

۴ مسلم ابوالحسین بن حجاج بن مسلم نشابوری [بی‌تا]، صحیح، بیروت: دارالفکر، ج ۵، ص ۷۶.

۵ بخاری، همان، ج ۴، ص ۳۱.

۶ محمد بن جریر بن رستم طبری (۱۴۱۵ ق)، المسترشد، تحقیق الشیخ احمد محمودی، قم: مؤسسه الثقافة الإسلامية، سلمان الفارسی، ص ۶۸۱.

۷ ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۳؛ ج ۱۱، صص ۴۳ - ۴۴.

دوستان یمناک بودیم...، حال آنکه دروغ پردازان و مخالفان در هر شهری به سبب دروغ‌گویی و مخالفت با ما به دستگاه اموی تقرب می‌جستند و احادیث ساختگی برای آنان نقل می‌کردند و سخن یا عمل دروغی را به ما نسبت می‌دادند که ما آن را بیان نکرده یا انجام نداده بودیم.^۱ یا هشام بن عبدالملک مروان خلیفه اموی در نامه‌ای به اعمش (م ۱۴۸ق) که تمایل به شیعه داشت، نوشت: برای من فضیلت‌های عثمان و زشتی‌های علی (ع) را بنویس.^۲ تمام تلاش‌ها برای آن بود که فضائل اهل بیت (ع) کتمان شود و زشتی‌ها به آنان نسبت داده شود تا امویان و مخالفان اهل بیت (ع) جایگاهی در جامعه پیدا کنند.

جایگاه علمی یونس بن بکر (د. ۱۹۹)

از خاندان وی در منابع و تراجم گزارش‌هایی در دست نیست تا موقعیت و جایگاه علمی آنان در کوفه معلوم گردد. یونس و فرزندان او به نام‌های بکر و عبدالله از راویان شمرده شده‌اند.^۳ یونس از وابستگان قبیله بنی‌شیمان است، و به همین جهت به او نسبت شیمانی^۴ داده‌اند به سبب ساربان‌ی شتران به او جمال نیز گفته‌اند.^۵ وی از مردم کوفه بود و مکنی به ابوبکر یا ابوبکر بود و واصل جد او بود و جد (پدر) مادری او ابو عیس عدوی (حارث بن عبید بن کعب) از راویان کوفی به شمار می‌رفت.^۶ او در دیوان مظالم جعفر برمکی کار می‌کرد و از این راه ثروتمند شد^۷ و به همین سبب برخی او را تضعیف کرده‌اند.

وجود صحابیان رسول خدا (ص) و تابعین در مدینه، سبب شد تا مردم از چشمه جوشان احادیث و سیره نبوی و اهل بیت (ع) برخوردار گردند. با گسترش فتوحات و گسترده‌ی سرزمین‌های اسلامی، زمینه‌ای پدید آمد تا برخی از محدثان و سیره‌نگاران برای نقل و نشر احادیث و سیره رسول خدا (ص) سفر کنند. آنان توانستند سیره پیامبر اعظم (ص) و فداکاری صحابه حضرت را به دیگران منتقل سازند. وجود شخصیت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در

۱ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۴، ص ۶۳.

۲ عبدالحی ابن عماد حنبلی (۱۴۰۶ق)، *شذرات الذهب*، تحقیق الأرنؤوط، ج ۱، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ص ۲۲۱.

۳ محمدابن حبان (۳۹۳ق)، *التتقات*، مراقبه محمد عبدالمعید خان، ج ۸، حیدرآباد الدکن الہند: مؤسسه الکتب الثقافیه، مجلس دائره المعارف العثمانیه، صص ۱۴۷، ۳۵۳.

۴ علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر ابی‌تأ، *اللباب فی تہذیب الأنساب*، تحقیق احسان عباس، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۲۱۸.

۵ عبدالرحمن ابن ابی حاتم (۳۷۳ق)، *الجرح و التعذیل*، ج ۹، بیروت: دار إحياء التراث العربی، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه - حیدرآباد الدکن، ص ۲۳۶.

۶ یوسف مزی (۱۴۰۶ق)، *تہذیب الکمال*، تحقیق الدكتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالہ، ج ۳۲، صص ۴۹۳-۴۹۴.

۷ همان، ج ۳۴، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.

مدینه و کوفه (مرکز خلافت ایشان) نقش به سزایی در گسترش و نشر علوم مختلف داشت و شاگردانی را در این زمینه تربیت کرد، یونس بن بکیر از شاگردان ابن اسحاق توانست با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و نقل احادیث نبوی از استادش ابن اسحاق و دیگران، کتابی در باب مغازی و سیره رسول خدا (ص) تألیف کند. کتاب مغازی او جایگاه بلندی در میان محدثان و سیره‌نگاران یافت و منبعی برای آنان شد.

در حقیقت جایگاه علمی یونس بن بکیر در سیره‌نگاری به جایگاه علمی استادش ابن اسحاق (۱۵۱دق) شیعی برمی‌گردد.^۱ همه سیره‌نگاران پس از ابن اسحاق، در تدوین سیره به او متکی‌اند و شافعی تبخّر در سیره‌نگاری را مستلزم شاگردی ابن اسحاق دانسته است،^۲ زیرا او سیره جامع، منظم و مرتبی را برای نخستین بار تدوین کرد. در ماندگاری سیره او شاگردانش نقش اساسی داشتند. زکاوت علمی، تیزهوشی و تیزبینی هر یک از شاگردان ابن اسحاق در نقل گزارش‌ها تأثیر به سزایی در ثبت و ضبط سیره پیامبر (ص) در تاریخ صدر اسلام داشته‌اند. از این رو می‌توان با مقایسه گزارش‌های شاگردان ابن اسحاق از همدیگر، زیادت در سیره و تحریف‌های انجام شده، به کار بست و با بررسی آثار شاگردان ابن اسحاق می‌توان تفاوت‌های نگرشی و نگارشی آنان را در مقایسه با گزارش‌های دیگر به دست آورد که این کار مجال دیگر می‌طلبد. این نگرش‌های فکری و عقیدتی در ماندگاری کتاب سیره و مغازی در طول زمان تأثیر گذار بوده و قابل انکار نیستند.

برای نمونه ماندگاری سیره ابن هشام، به جهت نقل روایات زیاد بن عبدالله بکائی (۱۸۳دق) شاگرد ابن اسحاق بود، و ابن هشام با تصرفاتی در سیره ابن اسحاق، سیره را به نام خود ثبت کرد، و نامش در ردیف سیره ابن اسحاق قرار گرفت. شاگرد دیگر ابن اسحاق، محمد بن سلمه باهلی حرانی (۹۱دق) است که صاحب فضل و دارای نظر و فتوا بود. یا سلمه بن فضل از شاگردان ابن اسحاق است که کتاب مغازی او را از کتاب‌های دیگر مغازی، کامل‌تر دانسته‌اند، ولی مغازی او نشر نیافت، زیرا کتاب مغازی محمد بن سلمه، سلمه بن فضل و یونس بن بکیر به اتهام شیعه بودن به فراموشی سپرده شد و فقط گزارش‌های آنان از ابن اسحاق را می‌توان در منابع مختلف مانند سیره، تاریخ، حدیث، تفسیر و انساب و موارد دیگر مشاهده کرد.

۱ حموی، همان، ج ۶، ص ۲۴۱۹.

۲ مزی، همان، ج ۱۶، ص ۷۴.

مذهب یونس بن بکیر: در عصر قدرت عباسیان می زیست که هم‌زمان با درگیری‌ها و شورش‌ها بود و او توانست اندیشه خود را بیان کند. دکتر آئینه‌وند معتقد است از کتاب ابن اسحاق، سه نسخه مدنی، کوفی و بغدادی آن از سوی شاگردانش گزارش شده است و به سبب تحولاتی که در جامعه آن روز رخ داده دچار تغییر شده است. شکل نخست آن، که به روایت یونس بن بکیر (نسخه عصر مدنی) است، به جهت زوال و سستی قدرت امویان و به قدرت رسیدن عباسیان، توانسته است باورهای شیعی خود را در باره تاریخ اسلام بیان کند.

با سیطره‌ی منصور خلیفه عباسی، ابن اسحاق با آنان هماهنگ بود و تغییرات و تعدیلهائی در سیره‌اش به وجود آورد. در روایت یونس از قول سلمان فارسی آمده است: علی (ع) بهترین جانشین و دو فرزند او حسن (ع) و حسین (ع) بهترین اسباط هستند. ولی در عصر بغدادی (منصور)، نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۱ را در باره عباسیان می‌داند!^۲

با وجود فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن عصر، برخی مانند یحیی بن معین، یونس را مرجئی دانسته‌اند و محمد بن جریر طبری امامی (زنده در سده ۴ق) از او یاد کرده و گفته است که به او نسبت رفض (شیعه بودن) داده‌اند.^۳

ابن طاووس (۶۴۰ق) دعایی را از امام رضا (ع) آورده است که یونس بن بکیر از آن حضرت برای رفع گرفتاری‌ها درخواست کرده است.^۴ خطاب «سیدی» یونس به امام (ع) تشییع او را تبادر می‌کند. به خصوص آن امام همام، برای تقرب جستن وی به خداوند، او را سفارش کرده‌اند که به رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و فرزندان او توسل جوید. ذهبی (د ۷۴۸ق) یکی از اتهامات او را تشییع می‌داند^۵ و در کتاب *المعنی* آورده است که: «صدوق، مشهور، شیعی».^۶

برخی یونس را حافظ و دارای [کتاب] *مغازی* دانسته‌اند و از قول ابن ناصرالدین (د ۸۴۲ق)

۱ سورة انفال، آیه ۷۰.

۲ صادق آئینه‌وند (۱۳۸۷ش)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، [بی‌جا]: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۳۸.

۳ طبری، همان، ص ۲۰۲.

۴ ابن طاووس، همان، صص ۲۵۳ تا ۲۵۶.

۵ محمد بن أحمد ذهبی (۱۴۰۷-۱۹۸۷م)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج ۱۳، بیروت: دار الکتب العربی، ص ۴۹۰.

۶ همان، *المعنی فی الضعفاء*، (۱۴۱۸-۱۹۹۷)، تحقیق ابو الزهراء حازم القاضی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵۶۲.

آورده است: «كان صدوقاً شيعياً من مورطی الأعيان»^۱.

با توجه به مطالب یاد شده، برخی محدثان و دانشمندان او را شیعی (به معنای عام) دانسته‌اند. گرچه روایاتی از او در مواردی ذکر شده که قابل خدشه از جهت متن و سند است. در باره نزول آیه انذار و فرمان رسول خدا (ص) به علی (ع) در باره دعوت خویشان و عشیره اش آورده است: «حدثنا یونس بن بکیر عن محمد بن إسحاق، قال: حدثني من سمع عبد الله بن الحارث بن نوفل و استکمني اسمه عن ابن عباس عن علی بن أبي طالب (ع) قال: لما نزلت هذه الآية علی رسول الله «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» * وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲، قال (لی) رسول الله (ص): عرفت أئی إن بادرْت بها قومی رأیت منهم ما أکره، فصمت، فجاءنی جبریل (ع)، فقال: یا محمد! إنک إن لم تفعل ما أمرت به عذبتک ربک. قال علی (ع) فدعانی، فقال: یا علی! «إن الله تعالى قد أمرنی أن أنذر عشیرتی الاقربین...»^۳. منبع دیگر روایت را کامل آورده است: ... فایکم یکون وزیری علی امری هذا علی أن یکون اخی و ولئی و خلیفتی فیکم؟ قال: فأحجم القوم، فقلت: و إنی أحدثهم سنّاً و أحمشهم ساقاً و أعظمهم بطناً و أغمضهم عیناً، أنا یا رسول الله! أکون وزیرک علی هذا الامر. قال: فأخذ رسول الله (ص) بعنقی، ثم قال: هذا أخی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و أطيعونی؟ فقام القوم یتضحکون منه، و یقولون لأبی طالب: قد أمرک أن تسمع له و تطیع!!»^۴.

برخی^۵ نظرشان این است که در روایت یونس بن بکیر دو نکته مهم است؛ نخست آنکه یونس بخش مربوط به وصایت خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) را نیاورده است و دوم در سند است که «استکمني اسمه...» آمده یعنی آن شخص این حدیث را از عبدالله بن الحارث بن نوفل شنیده و از ابن اسحاق خواسته که نام او مخفی بماند، ولی در روایت طبری از ابن اسحاق از سلمة بن الفضل نام آن شخص عبدالغفار بن القاسم، از اهالی کوفه و مکنی به ابومریم و از رؤسای شیعه است. یونس در این روایت از ابن اسحاق نام آن واسطه را انداخته است، در حالی که در روایت سلمه از ابن اسحاق از آن یاد کرده است. زریاب خوبی معتقد است ابن اسحاق در گفتن

۱ ابن عماد حنبلی، همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲ شعراء، آیه ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳ محمد بن اسحاق (۱۴۱۰ق)، سیره ابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۴ محمد بن سلیمان کوفی (۱۴۱۴ق)، مناقب الإمام امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، مطبعة النهضة، صص ۳۷۲-۳۷۴.

۵ زریاب خوبی، همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

نام راوی از عبدالغفار به سلمه که شیعه بوده ایبایی نداشته، اما از گفتن نام او به یونس که در مظان اتهام به تشیع نبوده و شاید مخالف با شیعه بوده، احتیاط کرده و گفته است: «استکتمنی اسمه»، به خصوص آنکه بخش مربوط به وصایت را در پایان گزارش نیاورده است. شاید بتوان گفت یونس بن بکیر نمی‌خواسته نام او افشا شود و آن شخص را به در دسر اندازد. دیگر آنکه بخش وصایت و خلافت را یونس بن بکیر اشاره کرده است و سلیمان بن محمد کوفی در کتاب مناقب خود آورده است که در متن گزارش فوق آورده شده است. شاید بتوان احتمال داد نسخه‌ای که ایشان (زریاب) دیده دنباله گزارش نیامده باشد و می‌توان گفت برخی ادامه گزارش را حذف کرده‌اند تا وصایت رسول خدا (ص) در باره علی (ع) به فراموشی سپرده شود. این رو اشکال ایشان وارد نیست. در عین حال باید فضای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی زمانه او را در نظر گرفت تا بتوان قضاوت درستی در باره ایشان کرد.

تالیفات یونس بن بکیر

برخی او را از پیشوایان سیره دانسته‌اند.^۱ از یونس روایاتی فراوانی در باب‌های مختلف فقهی و اخلاقی و عبادی در منابع روایی و حدیثی وجود دارد، ولی از کتاب یونس بن بکیر یاد نشده است. شاید نوشته‌های او در اوراقی بوده و بر آن نامی نهاده است. از کتاب معازی و زیادات المعازی او در منابع مختلف از جمله سیره و تاریخ یاد شده و گزارش‌هایی از دو کتاب او نقل شده است. هم‌چنین نظری درباره زیادات المعازی^۲ است که عبارت چنین است: «به احتمال زیاد، آنچه را که در منابع مختلف به عنوان زیادات المعازی به یونس نسبت داده‌اند همین اخباری است که یونس از سایر مشیخه خود نقل و به روایات ابن اسحاق ملحق کرده و به صورت کتاب واحدی در آورده است.

نسخه کتاب معازی یونس بن بکیر و تصریح مؤلفان به کتاب او

باید توجه داشت که نسخه‌های خطی کتاب معازی یونس بن بکیر در منابع کهن، به علت بی‌اعتنایی محدثان، یا به اتهام رافضی بودن به دست به فراموشی سپرده شد، نسخه سیره ابن اسحاق که به روایت یونس بن بکیر است و قطعه نخست آن دو نسخه دارد، به موضوع‌هایی

۱ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۸۹؛ خلیل بن ابی‌بکر صفدی (۴۲۰ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرناؤوط و

ترکی مصطفی، ج ۲۹، بیروت: دار إحياء التراث، ص ۱۷۷.

۲ همدانی، مقدمه دکتر اصغر مهدوی، ص ۵۵.

از حفر زمزم و حوادث مکه و بعثت تا معراج و اذان پرداخته است که قدمت آن به سده پنجم می‌رسد و ۱۵۲ صفحه دارد و در کتابخانه قزوین در فاس مراکش است. نسخه دیگر آن ۱۶۶ صفحه دارد و قدمت آن به سده پنجم می‌رسد در کتابخانه رباط مراکش موجود است، ولی قطعه دوم موضوع بحث ما نیست؛ زیرا از سیره ابن اسحاق به روایت محمد بن سلمه است که به موضوعاتی از این دست پرداخته است: جنگ بدر، سویق، بنی قینقاع و قتل کعب بن اشرف. این نسخه را ناصرالدین البانی در کتابخانه ظاهریه دمشق یافت که قدمت آن به سده پنجم می‌رسد و صاحب آن، طاهر بن برکات خشوعی (م ۴۸۳ق) است.

محققان این نسخه‌ها محمد حمیدالله و سهیل زکار هستند و مجموعه گزارش‌های یونس بن بکیر از ابن اسحاق و... از او آمده است که از مجموع ۴۷۳ روایت یونس بن بکیر، ۲۶۳ روایت فقط از ابن اسحاق است که بیش از نیمی از آن، در آن مجموعه گزارش شده است و ۲۱۰ روایت آن، از غیر ابن اسحاق است و ۲۴ روایت از محمد بن سلمه از ابن اسحاق آمده است. اما به نسخه‌ای از کتاب یونس بن بکیر که نزد مؤلفان پس از او باقی مانده، اشاره می‌کنیم که نشان‌گر آن است کتاب مغازی یونس نزدشان بوده، با آنکه از کتاب او در کتاب هایشان یاد نمی‌کرده‌اند. ابن طاووس (۶۴۴ق)، از کتاب اصل یونس بن بکیر ذکر کرده است. اتان کلبرگ^۱ دو نسخه اصل از یونس بن بکیر نام برده است، و این مطلب (دعا) در کتاب اصل یونس بن بکیر، از محمد بن ابی نصر روایت شده است،^۲ ولی در کتاب‌های رجالی حدیث، نامی از یونس پیدا نشد.^۳

شکل اصلی کتاب مغازی یونس بن بکیر

با جمع‌آوری گزارش‌های موجود در کتاب‌های تاریخی، سیره، تراجم و انساب که از کتاب مغازی یونس بن بکیر بهره برده‌اند می‌توان تا حدودی شکل اصلی آن را در دو بخش سیره نبوی (پیش از بعثت، بعد از بعثت: دوران مکه و مدینه) و بخش خلفا بازسازی کرد.

دیدگاه علمای رجال به کتاب مغازی یونس بن بکیر

این کتاب مورد تأیید برخی از محدثان و مؤلفان پس از وی بوده است، برای مثال

۱ اتان کلبرگ (۱۳۷۱ش)، کتابخانه ابن طاووس، تحقیق و ترجمه سیدعلی قرانی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی

آیه الله العظمی مرعشی نجفی، صدرا، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۲ عزیزالله عطاردی (۱۴۰۶ق)، مسند الإمام الرضاع، ج ۲، مشهد: مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ص ۶۱.

۳ همان، ج ۲، ص ۵۵۵.

حمزه بن یوسف سهمی (۴۲۷د یا ۴۲۸ق) درباره مغازی یونس بن بکیر از دارقطنی (۳۵۸دق) پرسیدند و گفت که عطاردی آن [کتاب] را بر ما خواند.^۱ هم چنین گفته‌اند که ابو کریب محمد بن علا کتاب مغازی یونس را در یک مجلس یا دو مجلس بر ما خواند... و در اختیار ما قرار داد.^۲ برخی با «لیس به بأس» او را ستوده‌اند،^۳ و برخی درباره حدیث یونس بن بکیر گفته‌اند که ثقه و مورد اعتماد است^۴ و راستگوست.^۵

مآخذ کتاب مغازی یونس بن بکیر

محمد بن اسحاق (۱۵۱دق)

درباره شخصیت ابن اسحاق و کتاب او سخن‌ها بسیار گفته و نوشته شده است. باید اذعان داشت که ابن اسحاق چارچوب سیره را پی‌ریزی، مترتب و منظم کرد و همین موضوع، مبنای اطلاعات برای دیگران در کتاب‌های سیره‌شان شد. می‌توان گفت سه راوی مشهور مغازی ابن اسحاق روایت سلمه بن فضل (۱۹۱دق)، روایت یونس بن بکیر (۱۹۹دق) و روایت زیاد بن عبدالله بکائی (۱۸۳دق) است. در حقیقت می‌توان گفت قسمت‌های بسیاری از سیره را یونس بن بکیر از ابن اسحاق گرفته است.

کتاب مغازی یونس بن بکیر منبعی برای دیگران

مؤلفان بسیاری از کتاب یونس بن بکیر و گزارش‌های او نقل کرده‌اند که عبارتند از ابن سعد (۲۳۰دق)، طبری (۳۱۰دق) در تفسیرش جامع البیان ۵۹ روایت، طبرانی (۳۶۰دق) در المعجم الکبیر در حدود ۵۴ روایت؛ حاکم نیشابوری (۴۰۵دق)، در المستدرک علی الصحیحین ۱۲۰ روایت؛ بیهقی (م ۴۵۸ق) در حدود ۱۵۰ روایت؛ در کتاب دلائل النبوه و در کتاب السنن الکبری بیش از ۱۲۰ روایت؛ ابن عساکر (م ۵۷۱ق) در تاریخ مدینه دمشق بیش از ۲۱۰ گزارش؛ سهیلی (م ۵۸۱ق) در الروض الانف بیش از سی خبر؛ ابن اثیر (م ۶۳۰ق) در کتاب أسد الغابة در حدود ۲۴۴ گزارش درباره صحابه؛ ابن کثیر (م ۷۷۴ق) در البداية والنهاية بیش از نود روایت؛

۱ حمزه بن یوسف سهمی (۱۴۰۴ق)، سؤالات حمزه بن یوسف لدارقطنی، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض: مکتبه العارف، ص ۱۵۷.

۲ بغدادی، همان، ج ۵، ص ۱۹.

۳ عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق) الکامل، تحقیق، قراءه و تدقیق یحیی مختار غزاوی، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ص ۱۷۶.

۴ یحیی بن معین [بنی تا]، تاریخ یحیی بن معین لدارمی، تحقیق الدكتور أحمد محمد نور سیف، دمشق: دارالمأمون للتراث، صص ۲۲ و ۲۲۸.

۵ ابن ابی حاتم، همان، ج ۹، ص ۲۳۶.

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در الاصابه از کتاب مغازی و زیادات المغازی یونس بن بکیر یاد کرده است و بیش از هفتاد روایت و در کتاب فتح الباری اخبار از یونس بن بکیر از ابن اسحاق آورده است. مقریزی (م ۸۴۵ق) در امتاع الأسماع در حدود نود گزارش؛ ذکر کردن کتاب‌های فوق از مؤلفان، نشانگر آن است که کتاب مغازی یونس بن بکیر نزد آنان موجود بوده است.

نتیجه‌گیری

یونس بن بکیر از موالیان شیعه با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و نقل احادیث نبوی از ابن اسحاق و دیگران، کتاب مغازی و زیادات المغازی تدوین کرد. کتاب او متکی به کتاب استادش ابن اسحاق است که سیره نویسان به سیره او وابسته‌اند. تألیفات یونس مورد توجه سیره‌نگاران پس از او قرار گرفت. با احیای آثار مفقوده یا فراموش شده، می‌توان به مقایسه گزارش‌های گوناگون در منابع پرداخت و به کاستی‌ها و افزوده‌ها در گزارش‌های مزبور پی برد و موارد تحریف و جعل را مشخص کرد. دیگر آنکه ماندگاری یک اثر به دیدگاه فکری و سیاسی برمی‌گردد همچنان که سیره ابن هشام به روایت بکائی با تصرفاتی که در سیره ابن اسحاق انجام داد مورد توجه قرار گرفت و در جامعه نشر یافت، در حالی که مغازی یونس بن بکیر، از ابن اسحاق در جامعه آن روز انعکاس چندانی نداشت اگر چه مؤلفان از آن بهره می‌بردند. باید علت آن را در تشییع (به معنای عام) او جستجو کرد که به همین اتهام از نظرها ساقط شد و روایاتش پذیرفته نشد.

پیشنهادها

- در این مقاله برای آنکه چارچوب بحث حفظ شود از موضوع‌های وابسته به این تحقیق بحث نشد که می‌توان آن‌ها را جداگانه مورد تحقیق قرار داد. این موضوعات بدین شرح‌اند:
- بررسی زوایای پنهان روایات ابن اسحاق از هر یک از شاگردانش و مقایسه آن‌ها؛
 - مقایسه روایات سلمة بن فضل و محمد بن سلمه با روایات یونس بن بکیر از اسحاق و بیان تفاوت‌های آن‌ها؛
 - بررسی گزارش‌های شاگردان ابن اسحاق در یک منبع تاریخی یا حدیثی یا سیره و مقایسه آن با منابع دیگر؛ و درصد استفاده مؤلفان از راویان ابن اسحاق.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۷ش)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، [بی‌جا]: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲.
- ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ق/۱۳۷۸ش)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، [بی‌جا]: دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
- ابن‌ابی‌حاتم، ابومحمد عبدالرحمن رازی (۱۳۷۳ق/۱۹۵۳م)، الجرح و التعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه - بحیدرآباد الدکن الهند.
- ابن‌اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمدالجزری [بی‌تا]، اللباب فی تهذیب الأنساب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن‌حبان، ابویحیاء محمد بن حبان التمیمی البستی (۱۳۹۳ق)، الثقات، مراقبة محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد الدکن الهند: مؤسسة الكتب الثقافیه، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن‌إسحاق محمد (۴۱۰ق)، سیرة ابن‌إسحاق (المسماة بكتاب السير والمغازی)، تحقیق سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن‌طاووس، علی بن موسی (۴۱۱ق)، مهج الدعوات و منهج العبادات، مصحح کرمانی، ابوطالب، محرر و محمد حسین، قم: دار الذخائر.
- ابن‌اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ق)، الفتوح، بیروت: دار الاضواء، ص ۲۱.
- ابن‌عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م)، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق، قراءه و تدقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌عماد عبدالحی حنبلی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- إتان کلبرگ (۱۳۷۱ش)، کتابخانه ابن‌طاووس، تحقیق و ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، صدرا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح (۱۴۰۱-۱۹۸۱م)، [بی‌جا]: دار الفکر.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، تاریخ بغداد، تحقیق و دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حموی، یاقوت [بی‌تا]، معجم الادباء (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب)، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- سهمی، حمزه بن یوسف ابوالقاسم (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، سؤالات حمزه بن یوسف السداری قطنی [ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی (۳۵۸ق)]، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض: مکتبه العارف.

- زرياب خويي، عباس (١٣٦٨ش)، بزم آورد (شخصت مقاله درباره تاريخ فرهنگ و فلسفه)، مقاله «ملاحظاتي درباره سيره ابن اسحاق به روايت يونس بن بكير»، طهران: انتشارات محمد علي علمي.
- ذهبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد (١٤٠٧-١٩٨٧م)، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي.
- (١٤١٨ق/١٩٩٧م)، المغني في الضعفاء، تحقيق ابو الزهراء حازم القاضي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- صفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م)، الوافي بالوفيات، تحقيق أحمد الأرناؤوط و تركي مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث.
- طبري، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٥ق.)، المسترشد في امامة امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع)، تحقيق الشيخ أحمد المحمودي، قم: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانور، سلمان الفارسي.
- عطاردی، عزيز الله [معاصر] (١٤٠٦ق)، مسند الإمام الرضا، مشهد: مؤسسة طبع و نشر آستان قدس رضوی، المؤتمر العالمي الامام الرضا (عليه السلام).
- كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب (١٣٦٧ش)، الكافي (الفروع من الكافي)، تحقيق تصحيح و تعليق علي أكبر الغفاري، طهران: دارالكتب الإسلامية، حيدري.
- مزي، يوسف (١٤٠٦ق/١٩٨٥م)، تهذيب الكمال، تحقيق الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج ٤.
- محمد بن سليمان كوفي (١٤١٢ق)، مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع)، تحقيق محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، مطبعة النهضة.
- مسلم، ابو الحسين بن حجاج بن مسلم نشابوري [بي تا]، صحيح، بيروت: دار الفکر.
- واقدی، عمر بن محمد (١٤٠٩ق)، المغازي، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- همداني، رفيع الدين اسحاق بن محمد (١٣٦١ش)، سيرت رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ترجمة قاضي ابرقوه با مقدمة دکتر اصغر مهدوي، تهران: انتشارات خوارزمي، ج ٣.
- يحيى بن معين [بي تا]، تاريخ يحيى بن معين للدارمي عثمان بن سعيد (م ٢٨٠)، تحقيق الدكتور أحمد محمد نور سيف، دمشق: دار المأمون للتراث.
- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب [بي تا]، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر.